

جغرافیای نظریه‌ها، برای تسلط بر جهان

بامشاهده تغییرات، تحولات و نارسایی‌هایی که در دهه‌های اخیر به ویژه طی دهه سوم پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بلوک غرب و به دنبال آن در بسیاری از کشورهای وابسته به جریان فکری و اقتصادی غرب رخ داده است، می‌توان به بی‌ثباتی و سستی بنیان اندیشه غرب پی برد. استعمار فرانو، در طول سال‌های متمادی به منظور مصادره اندیشه‌ها و ربایش مغزها کوشیده است، تا از هر طریق میسر و با هر شیوه و ابزار ممکن، نخست دیدگاه‌های اعتقادی، فرهنگی و سیاسی و سپس راهبردها و راهکارهای اجرایی کردن اغراض و اهداف توسعه‌طلبانه خود را به جهان تحمیل کند. این بار غرب به سرکردگی آمریکا تمام قامت و با کلیه امکانات و لوازم جانبی به میدان آمده است تا به زور و فشار هم که شده خود را به جهانیان بقبولاند و همه جوامع را همراه و هم‌رنگ خود سازد، به این امید که در آینده‌ای نه چندان دور بتواند مدیریت و اداره کل جهان را بر عهده گیرد. از جمله ترفندهای غرب می‌توان به نظریه پردازان و نظریه‌پردازی‌هایی اشاره کرد که اغلب در جو و فضایی دانشگاهی به القاء مبانی، اصول، اهداف، روش‌ها و برجستگی‌های دیدگاه خویش در باب حکومت جهانی می‌پردازد تا بلکه ذهنیت جهان را فریفته افکار خود سازد و جوامع بشری را نسبت به پیروی از نظام لیبرال - غرب توصیه کند. اتفاق نظر بر حقانیت نظام لیبرال دموکراسی و ترویج فرهنگ و ارزش‌های وابسته به آن، از جمله نقاط مشترک این دیدگاه‌ها به شمار می‌رود. در یک نگاه، لیبرال - دموکراسی توسط نظریه‌پردازان غربی - آمریکایی، شایسته‌ترین نظام سیاسی حاکم بر جهان در عصر کنونی معرفی می‌گردد؛ نظامی که ظرفیت و استعداد اداره کل جهان را دارا می‌باشد و از این رو می‌توان ولایت و حاکمیت جهانی را در سراسر گیتی به دست و اراده آن سپرد! متفکران سیاست‌زده غربی، تبلیغات هم سو و جهت‌داری را آغاز نموده‌اند تا افکار جمعی و جهانی را متوجه غرب سازند و گستره جهان و زمان و مکان را برای تصرف سلطه‌جویانه غرب

مساعد کنند! در این مختصر گفتار آغازین، به چهار نظریه و نظریه‌پرداز آمریکایی اشاره می‌کنیم که برای مدتی مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف فکری و نظری آنان، در استخدام سیاست‌بازان آمریکایی قرار گرفت تا آمریکا، هر چند با بهای سنگین و صرف هزینه‌های هنگفت، از این ترفندها و دسیسه‌های فکری و نظری، برای یکه‌تازی خود در جهان دستمایه‌ای برگیرد.

نظریه «آخر الزمان»^۱ فرانسویس فوکویاما،^۲ «دهکده جهانی»^۳ مارشال مک لوهان،^۴ «برترین‌ها» از اولین تافلر و «برخورد تمدن‌ها و فرهنگ‌ها»^۵ از ساموئل هانتینگتون، با وجود همه افتراق و تمایزشان، از طریق وجوهی مشترک به یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. هر چهار نظریه در صدد تبیین و توجیه سیطره لیبرال - دموکراسی در جهان برآمده، به گونه‌ای جنگجویی‌ها و جنگ‌افروزی‌های آمریکا را در راستای زمینه‌سازی برای سلطه لیبرال - دموکراسی در سطح جهان می‌ستایند و آمریکا را سزاوار و شایسته احراز این منزلت جهانی می‌شناسند. از طرفی، هر چهار نظریه نارسایی‌های دموکراسی و لیبرالیسم و تجربه‌های تلخ ناشی از حاکمیت لیبرال - دموکراسی را نادیده پنداشته، می‌کوشند تا سرنوشت جهان را به سرنوشت غرب، به ژاندارمی آمریکا پیوند زنند.

نظریه‌های فوق‌شایستگی و توانمندی آمریکا در ترویج دموکراسی و لیبرالیسم را مؤثرترین معیار شایستگی رهبری جهانی برای آمریکا دانسته، در صددند موضوع حیاتی و مهمی چون نظریه نجات جهانی را تحت الشعاع اندیشه‌های آخرالزمانی خود قرار دهند. این نظریه‌ها نه تنها کوچک‌ترین اشاره‌ای به توانمندی و ظرفیت دین در همه ادوار تاریخ، به خصوص در آخرالزمان ندارند، بلکه برعکس به شدت در پی تخریب دین و ذهنیت دین محوری برآمده‌اند. این چهار نظریه با ترفندها و ظرافت‌های روان‌شناسانه می‌خواهند به جهان تفهیم کنند که هر جامعه یا ملت یا کشوری در جریان‌های سیاسی و نظامی روز دنیا همراه آمریکا نباشد، زیان خواهد دید.^۶

به نظر می‌رسد حضور و نفوذ رو به

گسترش اسلام در غرب در دهه‌های اخیر، موجب نگرانی شدید نظریه‌پردازان سیاسی غرب گردیده و آنان را برانگیخته است تا در واکنش به قدرت روز افزون اسلام، اذهان جهانی را نسبت به اسلام بدبین و از گرایش به اسلام برحذر دارند. اسلام - هراسی^۷ یکی از نمونه دسیسه‌هایی است که توسط کارگزاران غربی به همین منظور طراحی و اجرا شده است. به علاوه، آنان سعی دارند جهان در این هیاهوی تبلیغاتی، رهبری غرب بر جهان را بپذیرد و باور کند که آمریکا می‌تواند جایگاه رفیع هدایت و نجات ملت‌ها را احراز کرده، رهبری جهان را بر عهده گیرد! هنوز نظریه‌های چهارگانه فوق، باب گفتگو را در محافل سیاسی و دانشگاهی غرب نگشوده و موضوع گفتمان سیاسی - فرهنگی غرب قرار نگرفته بود که بطلان و بی‌ثباتی آن‌ها یکی پس از دیگری، حتی برای نظریه‌پردازان آن ثابت شد و غرب از این بابت نیز نتوانست بهره‌ای برگیرد. تحولات اخیر در آمریکا و بلوک اقماری و وابسته او به زودی نشان خواهد داد که نظام لیبرال دموکراسی تا چه اندازه بی‌ثبات و متزلزل است. به زودی دنیا، شکست این نظام را باور خواهد کرد، آن‌گاه در خواهد یافت که غرب حتی از نجات خود از معرکه‌ها و یحزان‌ها ناتوان و عاجز است، چه رسد به آن‌که منجی جهان بشریت باشد!^۸

دوستان صاحب اندیشه و اهل قلم نشریه فرهنگ پویا، این شماره از نشریه را به بیان و معرفی گوشه‌ای از ویژگی‌ها، احوال، افکار و ترفندهای غرب در رویارویی با جهان اسلام و انقلاب اسلامی اختصاص داده‌اند. باشد تا این اثر گامی هر چند کوتاه در مسیر روشنگری محسوب گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. The End of Time.
۲. Francis Fukuyama.
۳. Global Village.
۴. Marshal McLuhan.
۵. The Clash of Civilizations.
۶. برگرفته از مقاله «در اندیشه حکومت جهانی واحد» سیداحمد رهنمایی، معرفت، ۹۴، مهر ۱۳۸۴.
۷. Islam phobia.
۸. ر.ک: همان.